



فرزاد مجیدپور

مردی را که من می‌شناسم...!

امروز مصادف است به سی هشتمین سالگی، جان باختن یکی از مردان صاحب اندیشه، تفکر و مبارز و یادی از شخصیتی است، که عمق درد، رنج مردم و کشورش را با گوشت و پوست خویش درک نموده و علت همه نا هنجاری‌ها و بیماری‌های اجتماعی، زمانه اش را در یافت، و برای رفع و دفع آن‌ها، از شیر جان و خون خویش، نسخه‌ی شفا بخش و خوبی را عرضه داشت، تا همه نا بسامانی‌های کشور و مردم مرز و بوم اش را درمان کرده باشد و آن را محمد طاهر بدخشی نامند.

زنده یاد م. طاهر بدخشی، زمانی به سیاست روشن و با ابعاد گسترده پرداخت، از یکسو در کشورش - استبداد و افکار قبیله ای قرون وسطایی، در هم پیوندی با روحانیون فاسد و عقبگرا و وابستگان آن‌ها، با ابزار دین و مذهب به سر نوشت مردم با حيله و نیرنگ بیداد می‌کرد. و از سوی دیگر - در منطقه و جهان فضای جنگ سرد بر جهان حاکم بود و قدرت‌های بر خواسته از جنگ جهانی دوم، در پی تقسیم مجدد ثروت جهان به مقابله بر خواسته بودند. همچنان از نام سوسیالیزم و صدور این اندیشه دور نیرو با رهبری و مرکزیت (مسکو) و (پکن) با هم سخت در رقابت بودند.

حاکمان مستبد در داخل با تزویر دینداری و استعمار با لباس چند رنگ از بیرون در تبنانی باهم بر استحمار سازی و بهره کشی مردمان جهان سومی و غارت، دار و ندار آن‌ها کمر بر بسته بودند. این

زمان مصادف است با نیمه دوم دهه چهل و نیمه اول دهه پنجاه - هزار و سیصد خورشیدی شاد روان م. ظاهر بدخشی در میان مجموعه تضادهای خفته و بیدار درون جامعه افغانستان که باعث عقب ماندهگی طولانی کشور در ابعاد مختلف و بدبختی مردم اش شده بود - درست پی برد و به آن انگشت گذاشت که حاکمیت استبدادی توأم با افکار قبیله ای (عقب مانده ترین تفکر و نظام عصر بیست) بنا به خاصیت طبیعی که دارد، مانع رشد جامعه بوده و مردم افغانستان را در بیسوادی مطلق، فقر دایمی و جدال قومی و ملیتی خانمانسوز دراز مدت قرار دارد، همچنان از طریق روحانیون عقبگرا باحیله و ابزار ساختن دین و مذهب، حاکمان خون مردم را می مکند و به قیمت تباهی جامعه و مردم ما، به حیات طفیلی و جوکار خویش - ادامه می دهند.

این مرد فرزانه، برای برون رفت از این وضع (طرد حاکمیت قبیله و افکار آن پایان دادن به رنج و عذاب عقب ماندهگی تاریخی کشور و مردم آن) طرح اصولی علمی مسله ملی و راه حل عادلانهی آن را از طریق ایجاد (نظام فدرالی) برای بحث و بررسی بیشتر پیشکش نخبگان جامعه نمود، تا از این طریق به امتیاز و تبعض برتری جویی و خود کم بینی آشکار و پنهان در کشور نقطه پایان داده شود. دیده شد، بی باوری و بی اعتنایی از جانب حاکمان و سیاسیون به مسله مذکور، توأم تا تداوم امتیاز دهی روا داشتن تبعیض که بسیار خطرناک از جانب (بدخشی) پیشبینی بود. با تاسف ما امروز شاهد و خامت او ضاع پیشبینی شده موصوف هستیم.

نباید فراموش کرد، آن وقت (بدخشی) بزرگ را - دشمنان وطن، از بابت طرح اصولی مساله ملی و راهی حل علمی آن - به (تنگنظر) (سیگتاریست) (تجزیه طلب) متهم ساختند. به همین ترتیب، برای افشا نمودن روحانیون وابسته به دربار، که دین اسلام را منحیث ابزار در اختیار طبقه حاکمه مستبد و در بار قرار داده بودند، زنده یاد (بدخشی) به روحانیون وطن پرست مراجعه کرد، تا ارزش های اسلامی از جمله روح عدالت پسندانه ی اسلام را، از چنگ ستمکاران و مستکبران ددمنش نجات دهند. لیگ ناظر بودیم، با سطح نگری و بی توجه ای به این مسله - اسلام و دین مردم ما، توسط جهاد گران دروغین (صف جهادگران واقعی جدا از اینهاست) طالبان قرون و سطایی و بربر صفت و داعشیانی اجیر - ماورای افراطی و بنیاد گرا، نزد جهانیان چنان مورد سوال قرار داده شده و آن را، آیین و حشت و کشتار علیه ی تمدن بشری معرفی داشتند. چون که به حرف و سخن زنده یاد (بدخشی) در باره ی اسلام و رهایی آن از چنگ کاسبان دین - توجهی نشد. و اکنون مردم و جامعه ما ناظر خطر از دست دادن - جان، مال هویت و همه چیز خویش اند. بدین منوال شاد روان م. ظاهر بدخشی، تشخیص داده بود دنبالروی، عدم بکار گیری ابتکاری فکری و استقلال عمل، الگو سازی و کپی بر داری در مسایل حیاتی کشور مطلقا پذیری فتنی نیست، چون روحیه ی ابتکار و سازندهگی مردم را می کشد و ما را دستگیر می سازد. اما سیاستمداران و زمامداران کشور ما به این مسله کلیدی و با اهمیت بر خورد ناشیانه کردند.

دیده شد - بخشی عمده ی حلقاتی راستی بجای یک خدا، یک پیغمبر، یک قران به مراکز اخوت جهانی و تفاسیر متعدد بیش از هفتاد دو فرقه مراجعه کردند و بسا دستجات چپی، قبله ای امیال خویش را در (مسکو) و (پکن) جستجو کردند و گروه های هم به دامن سرمایه جهانی پناه بردند. و عملا ارزش های کشور و نقش مردم جامعه و تجارب جامعه بشری را نادیده انگاشتند. اینجاست، عملا جامعه ما را به گروه ها و

بخش‌های نا همگون و آشتی‌ناپذیری فکری تقسیم کردند و از این طریق چنان کارستانی بر پا کردند، تا پای همه قدرت‌های منطقه، جهانی و آوباش‌ترین اراذل افراطیت و تروریسم را به سرزمین آبانی ما کشاندند و هستی مادی و معنوی جامعه تباہ گردید.

شاهد هستم، به ناموس سرزمین و عفت مردم بی باکی - بیان نشدنی - را روا داشتند. این هست عاقبت دنبال روی و عدم اتکا به خود که زنده یادم. طاهر بدخشی در باره آن آواز سر داده بود و حتا در این راه نقد جان باخت. اما رقبای کوتاه اندیش او، او را به (انتی سویتی) بودن متهم اش ساختند و جان از تن اش جدا کردند. همچنان شاد روان محمد طاهر بدخشی، می‌گفت: زمامداران قبیله گرا کشور ما را بی نهایت عقب مانده نگه داشتند، اکثریت نزدیک به کل مرد و زن جامعه بی سواد اند. نیروی عمده ی کار را، دهقان تشکیل می‌دهد، زیادی از آن‌ها خیلی تهی دست، بی سواد و عقبمانده اند. آن‌ها (دهقانان) به روشنگری و آگاهی دهی لازم - نیاز دادند. این راه دراز و طاقت فرساست. برای این مسئله نیاز به کادرهای حرفه ای است و بایست به تربیه آن پرداخت و نباید در این راه شتابزده عمل کرد. نباید راه های سهل به قدرت رسیدن سیاسی را انتخاب کرد و در فکر کودتا و عمل بدون تدارک بود، چون هر دو فاجعه بار است.

دیده شد کودتای های محمد داود و حفیظ الله (امین) سفاک، فاجعه آفرید و عملیات نا فرجام ماورای انقلابی در چند مورد عواقب بدی بدنبال داشت. امروز کسی نه به کاسب، منحیث دوست خدا (هر کاسب و حبیب الله) و نه به زحمتکش منحیث آفریدگار نعمات مادی جامعه، واقعی می‌گذارد بلکه بالای آن‌ها ظلم مضاعف ادامه دارد و از تعیین سرنوشت خویش به شکل و مضمون واقعی مرحوم اند، صرف برای نمایش دموکراسی گوسفند وار پای صندوق‌های رای برده می‌شود و بس در باره نیچه گفته بود: (مهمترین نشانه ای خوار داشت بشر آنست که هر کس را یا به عنوان وسیله ی برای دستیابی به هدف بدانیم یا اصلا برایش ارزش قایل نشویم).

زنده محمد طاهر بدخشی، معتقد به پایان دادن حاکمیت‌های تک قومی و تک حزبی، از طریق ارگان و یا ارگان‌های متحد رهبری کننده طبقات، اقشار و لایه های مختلف مردم زحمتکش و ستمدیده ی جامعه، همانا (جبهه متحد فراگیر ملی) بود تا در دراز مدت از درون این جبهه فراگیر ملی، حزب سراسری زحمتکشان حافظ منافع کشور و مردم جامعه بیرون آید و به پراکندگی نیروهای ملی و مترقی پایان داده شود. اما در اثر خود خواهی‌ها، کوتابینی‌ها، تداوم انحصار قدرت و تلاش برای تصاحب قدرت از طریق کودتا ها و امثال هم آن با حمایه ی بیگانه گان از بیرون برای سرکوب مردم جامعه، همه را تضعیف نمود، بسیاری نهادهای سیاسی را زوال و نا بودی را پیمودند و یا می‌پمایند. اینجا است که زمینه برای تداوم غارت، چپاول و حاکمیت مافیایی رنگارنگ نظامی و مداخلات بیگانه گان مساعد گردید و کشور ما در جهنم بی مسولیت‌های زمامداران و سیاستون نا عاقبت اندیش می‌سوزد.

چرا چنین است؟- یک اینکه، زمامداران و بسیاری از سیاسیون ما، امر و نهی بیگانه گان را پذیرفتند و دنبالرو ایشان شدند و زحمت تفکر را بخود نداده و از فکر و عمل مستقلانه خویش بهره نه جستند، نان

جویده خوش شان آمد و در کشاندن پای بیگانه گان بر سرزمین مادر وطن بین هم رقابت پیشه کردند تا صاحب کرچ و کلاه و زر و زور شده باشند و به تعالیم م. (بدخشی) توجه نداشتند.

دوم اینکه، - هنوز مستبدین و روحانیون فساد پیشه و بیگانه‌ها و بیگانه پرستان بی رحم و بی مروت، (دین) خدا (ج) را بحیث ابزار در اختیار دارند و با این دین خدا و مردم کشور - بر فرق مردم می‌کوبند و شدید هم می‌کوبند.

سه اینکه، - بر مردم جامعه، بر خورد مزویرانه و ریاکارانه صورت گرفت و می‌گیرد و نقش مردم به مثابه ایجادگر نعمات مادی جامعه، در تعیین دولت و حکومت نادیده گرفته شد و در این راستا نقش سمبلیک دارند.

چهارم اینکه، - جریانات سیاسی، نظامی شریک در دو طرف نبردهای چهار دهه اخیر به انحصار گیری پایان نا پذیر و سیر نشدنی تیم بازی و گروپ پروری مافیایی به کمک و مساعدت شبکه های مقتدیر منطقه ای و بین المللی تبدیل شده اند.

پنجم اینکه، - مافیایی قوم و ملیت‌ها از اتحاد اقوام و ملیت‌های این سرزمین سخت بیمناک اند، از نام ایشان به سدجویی و بهره گیری دست زده اند و میان اقوام، ملیت‌ها و مذهب و ادیان دارند - آتش خانمانسوز خاموش نشدنی را شعله ور سازند، بایست هوشدار شاد روان م.ط. (بدخشی) را بیاد آور، اگر امروز به مسئله ملی توجه نشود، فردا به سهمگین و طوفان مهار نشدنی را در پی خواهد داشت. دشمنان داخلی و خارجی در پی سقوط باقیمانده ارزش‌های جامعه و مردم ما هستند - تا استعمار سازی را در کشور به پایه ی اکمال رسانده باشند و نمونه‌های آن در بیش از چهار دهه اخیر روشن بوده و مسیر رو به تصاعد را می‌پیماید. داکتر سمیع حامد چه خوب تشبه دارد: (هر دو جز در فکر (جیب) و (جایداد) خویش نیست/ فرق بین (شیخ) و (دیموکرات) پشیمی بیش نیست) بار - بار از خود پرسیدم و با کلاه خود هم به مصلحت نشستم، این درست هست که، مردمانی مربوط به اقوام، ملیت‌ها و پیروان ادیان و مذاهب کشور ما، دارایی تفاوت‌های فکری، عقیده‌تی، رسم - رواج و فرهنگ متفاوت اند که این یک امر طبیعی است. اما چرا مردمان و شهروندان افغانستان، در هیچ مورد، وجوه اشتراک سراسری و همه پذیری ندارند. بسیاری از نخبگان و مردم به این باورند، تاریخ رسمی کشور و فداکاری های مردم جعل شده و مورد قبول همه نیست، قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان دستکاری شده با وجود آن به همه یکسان تطبیق نمی‌گردد. حتا قانونگذاران و مجریان آن به نقض قانون متهم اند. انتخابات شورای ولایتی، پارلمانی و ریاست جمهوری ما هم مورد پذیرش خود ما داخلی‌ها و هم خارجی‌ها نیست. پول افغانستان بنام (افغانی) در سراسر کشور یکسان چلند ندارد - در قسمت‌های آن (کلدان) در بخشی دیگرش (تومان) مروج است و در سراسر کشور دالر امریکایی معتبر تر از افغانی است. (سرود ملی) ما مورد توافق همه باشندگان کشور نیست و روشن هست به کدام دلیل افسران و سر بازان ما به وفا داری نظام قسم می‌خورند و علیه همان نظام کودتا می‌کنند. سیاست مداران ما قران می‌خورند، ساعت نا گذشته آن را می‌شکنند. پادشاه ما در قرانگرم مهر می‌کند به تعهدش و فادار باقی نمی‌ماند. در محتوای

کتابچه ی شهروندی (تذکره) خود - جدل داریم با وجود که در زمینه قانونی وجود دارد. در مورد مصطلحات زبان های یک دیگر و چگونگی آن توافق عمومی وجود ندارد.

قهرمان سراسری نداریم - هر بخش جامعه قهرمان خود را دارد. شهیدی همه شمول و همه پسند نداریم. متکر و دانشمند همه پذیر ندارم به شمول رییس جمهور آقای غنی احمدزی. در مورد دوست و دشمن وطن - نظر واحد و یکسان وجود ندارد. سیاست واحد تدوین شده ی داخلی و خارجی نداریم. اسلام در طول تاریخ در پهلوی ارزش های میهنی، بسیج کننده مردم در سرا سر کشور بود و حال به بیش از هفتاد دو فرقه تبدیل شده و مردم ره به بیش از ۷۲ قسمت بنام اسلام تبدیل کرده و خون مسلمانان از دست چهره مسلمان ها - همه روزه به روی زمین و جاده ها جاریست. دلایل همه این ماجرا ها این است:- چون ملت نشده این و ملت نیستیم و تا ملت شدن هنوز راه دراز در پیش است. افکار قبیله و حاکمان قبیله نخواستند تا مردم افغانستان ملت شود. چون قبله ای فکر می کنند بشمول تحصیل کرده گان آن در غرب بنام تکنوکرات ها و دموکرات ها. حنا نگذاشتند به سوی ملت شدن گامی هم برداریم.

بنآ آنچه بنام ملت افغانستان یاد شده و یا گفته می شود از جمله (سرود ملی) جز خوش ساختن خویش چیزی دیگری نیست، فریب و دخل است و برای ملت شدن آنچه گفته آمدیم را بایست به کند و کاو گرفت و بحث و ارزیابی را در باره مستمر دنبال کرد الی تفاهم ملی. در غیر آن به گفته ی حضرت سعدی بزرگوار.

گر هر دو دیده هیچ نبیند به اتفاق

بهتر ز دیده ای که نبیند حظای خویش

زنده یاد محمد طاهر بدخشی به گفته ی شاعر و نویسنده بزرگ استاد واصف باختری، " او هم نهی کنند بود و هم نفی کننده، هم جویبار بدریا بود و هم دریایی رو به جویبارها".

گرامیان و فرهیختگان گران مایه، همیشه سبز و بالنده باشید.

روان این اسطوره تاریخ شاد و یاد اش برای همیشه گرامی باد...!